



Child and Childhood from the Perspective of Science

کودک و کودکی از منظر علم

Maryam Sha'ban

PhD in Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

مریم شعبان

دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

m69.shaban@yahoo.com

<http://orcid.org/0000-0001-6274-3684>

Abstract

The present study seeks to identify the types of perception, description, definition and analysis of various sciences, including history, psychology, sociology and demography of children and childhood. The results show that the view of history on childhood is a relativistic and constructive view. History does not consider childhood as an absolute and intrinsic thing; a child is a socially constructed thing from the perspective of history. History is the beginning of childhood sociological studies. It is as if it created a basis for relativistic thinking based on social and cultural conditions. Are. Psychology still relies on fixed transtemporal and transcendental rules for a child's development, and development is evolutionary. Childhood is not a goal but a path to achieve the goal which is adulthood, so the emphasis is on the importance of childhood to lay the foundations for healthy physical and mental development for adulthood. Sociology, on the other hand, considers a child to be a social construct that is quite different in terms of time and place. From a sociological point of view, a child is not based on the rule of evolution; Childhood is not a path and a tool to reach adulthood, but childhood itself is a goal. Childhood must be recognized as a goal and from the perspective of children themselves, otherwise adulthood will be recognized as a goal and cognition of children from the perspective of adults. Ultimately, this leads to legitimacy and justification for the exercise of adult domination and power over children.

Keywords: Childhood, Science, Developmental Psychology, Constructivism, Children's Agency.

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال شناسایی نوع درک، توصیف، تعریف و تحلیل دانش و علوم مختلف از جمله تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی نسبت به کودک و کودکی است. این پژوهش در سطح جامعه‌شناسی علم و معرفت و با رویکرد کیفی و روش تحلیل اسنادی صورت می‌پذیرد. نتایج نشان می‌دهند که نگاه تاریخ به کودکی، نگاهی نسبی‌گرایانه و برساختی است. تاریخ، کودکی را امری مطلق و ذاتی نمی‌داند، کودکی از منظر تاریخ امری برساخته اجتماعی است. تاریخ سرآغازی برای مطالعات جامعه‌شناختی کودکی است. گویی بسترهایی برای اندیشیدن نسبی‌گرایانه بر اساس شرایط اجتماعی و فرهنگی ایجاد کرده. در بین نگاه‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناختی تر نسبت به کودکی تعارض وجود دارد و در این رابطه همواره شاهد دوپلته روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هستیم. روان‌شناسی هنوز متکی به قواعد ثابت فرازمانی و فرامکانی برای رشد کودک است و رشد نیز تکاملی است. کودکی نه هدف بلکه مسیری برای رسیدن به هدف که همان بزرگسالی است، می‌باشد لذا تأکید بر اهمیت کودکی برای ایجاد مبنای رشد کالبدی و روانی سالم برای بزرگسالی است. در حالی که جامعه‌شناسی، کودکی را برساخته اجتماعی می‌داند که بر اساس شرایط زمانی و مکانی، کاملاً متفاوت است. کودکی از منظر جامعه‌شناسی مبتنی بر قاعده تکامل نیست؛ کودکی نه مسیر و ابزاری برای رسیدن به بزرگسالی بلکه کودکی خود هدف است. کودکی باید به عنوان هدف و از منظر خود کودکان شناخته شود در غیر این صورت بزرگسالی هدف و شناخت کودکی نیز از منظر بزرگسالان خواهد بود. در نهایت چنین امری منجر به مشروعیت‌بخشی و توجیه اعمال سلطه و قدرت بزرگسالان بر کودکان می‌گردد.

واژگان کلیدی: کودکی، علم، روانشناسی رشد، برساخت‌گرایی، عاملیت کودکان.

Received: 2022/04/07 - Review: 2022/05/17 - Accepted: 2022/07/17

درافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۲۷ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶

ارجاع:

شعبان، مریم؛ (۱۴۰۱)، کودک و کودکی از منظر علم، تمدن حقوقی، شماره ۱۱.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

مدرنیته علاوه بر همگرایی در سطح کلان (امپریالیسم) به تکثر نیز تأکید می‌کند. در دنیای مدرن، تکثرگرایی منجر به توجه بیش از پیش به زمینه‌های مختلف و توده‌ها مردم شده است، به شکلی که اقبال و طیف‌هایی همانند زنان، کودکان، سالمندان، هم‌جنس‌گرایان، رنگین‌پوستان و.. که به عنوان گروه‌های در حاشیه و طرد شده بودند، مطرح می‌شوند و گویا دوباره به کانون توجه تبدیل می‌گردند. لازم به بیان است که کودکی یکی از مهم‌ترین دوران‌های زندگی بشر است؛ در این دوران است که مبنای شخصیتی، روحی و حتی جسمی شکل می‌گیرد و از آن پس، در کل دوران زندگی انسان اثرگذار می‌باشند. هر جامعه‌ای در رابطه با کودکان استراتژی‌ها، سیاست‌ها و مبانی حقوقی و قانونی مختص زمینه و بسترهای خود را دارد. عموماً جوامع توسعه‌یافته و پیشرفته، دوران کودکی را یک نقطه عطف برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در جهت تربیت و پرورش نیروی انسانی مؤثر و با کیفیت، مورد نظر دارند. در این راستا شناخت کودک و کودکی او امری مهم و مبنایی می‌باشد. شناخت از منظرهای گوناگون، به شکلی که درک همه‌جانبه‌ای از موضوع به ما ارائه نماید.

یکی از مباحث مهم در رابطه با کودکی و مطالعات مربوط به کودک و کودکی، دیدگاه‌های مختلف عرصه‌های دانش و علوم در این رابطه است که در بسیاری از مواقع نیز دارای تفاوت‌های بسیار زیادی هستند و چه‌بسا منجر به تعارضات و تناقض‌هایی نیز می‌شوند. بنابراین، توجه به نگاه دانش و علوم مختلف به کودک و کودکی، ما را برای فهم بهتر، در مسائل و ارائه راهکارهای حمایتی، هدایت می‌کند. تلاش

برای شناسایی دیدگاه‌های مختلف عرصه‌های دانش و علوم نسبت به کودک و کودکی ما را به عرصه فلسفه، ادبیات، تاریخ، روان‌شناسی، جمعیت‌شناسی، حقوق و جامعه‌شناسی می‌کشاند. لذا راهی گسترده و تلاشی مضاعف لازم است تا بتوانیم به شیوه مروری دیدگاه‌ها و شناخت هر یک از عرصه‌های مذکور را برای مخاطبان ارائه نماییم. بنابراین در پژوهش حاضر پیرو تعهد به فضای علم به بررسی کودک و کودکی از منظر علم از جمله تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی می‌پردازیم.

نگاه تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی به کودکی چگونه است؟ و هر یک چه درکی را از کودک و کودکی ارائه می‌کنند؟ در پژوهش حاضر، پژوهشگران به دنبال شناسایی نوع درک، توصیف، تعریف و تحلیل دانش و علوم مختلف نسبت به کودک و کودکی هستند. این پژوهش در سطح جامعه‌شناسی علم و معرفت صورت می‌پذیرد و نگاه آن با تأکید به جامعه خاصی نیست؛ بنابراین، بر اساس خاصیت سیالیت و جهانی بودن دانش و علوم در معنای کلی و جریان اصلی هر یک، به دنبال کشف نگاه کلی علوم از جمله تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی نسبت به کودک و کودکی هستیم.

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با روش تحلیل اسنادی صورت می‌پذیرد. در این راستا، با نظر متخصصان، کلیه منابع دست‌اول در رابطه با نگاه هر یک از حوزه‌های دانش و علوم مختلف به کودک و کودکی شناسایی شدند و سپس مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفتند. و در نهایت، با وجود این که پژوهشگران عرصه‌های دانش و علوم را از یکدیگر جدا نمی‌دانند اما در طول تحلیل رویکرد دانش و علوم مختلف نسبت به کودک و کودکی به دنبال، تعیین مرزهای مختص هر حوزه نسبت به دیگر حوزه‌ها نیز بوده‌اند.

یکی از گام‌های اساسی در پژوهش حاضر، جستجو و مرور تحقیقات و مطالعات پیشین در رابطه با موضوع و اهداف پژوهش حاضر بوده است. نتایج حاصل از جستجوی منابع داخلی ایران و منابع خارجی نشان می‌دهند که تا به حال پژوهش متمرکز و منسجمی با رویکرد جامعه‌شناسی علم و معرفت، در رابطه با شناسایی، توصیف و تحلیل رویکرد دانش و علوم مختلف نسبت به کودکی انجام نشده است لذا صرفاً پژوهش‌های پراکنده‌ای در زیر هر یک از حوزه‌های دانش و علوم انجام شده است. مثلاً اقدامات پژوهشی برای شناسایی نگاه تاریخ به مفهوم کودکی همانند پژوهش فیلیپ آریس (آریس، ۱۹۶۲) که در رابطه با تاریخ کودکی در اروپا، پژوهش استیرنس در رابطه با تاریخ کودکی در جهان (استیرنس، ۱۳۸۸)، یا پژوهش حاتمی در رابطه با تاریخ کودکی در ایران (حاتمی، ۱۳۹۳). البته باید توجه داشت که در حوزه علوم مختلف، مواجهه با کودک و کودکی با محوریت مفاهیم و پارادایم‌های مرکزی هریک از علوم

بوده است. مثلاً توجه به بیماری‌های روانی و رشد کودکان، توجه به شکاف نسلی کودکان و بزرگسالان، مطالعه تحولات مفهوم کودکی در عرصه فرهنگ جوامع، تحول سبک زندگی کودکان و... بنابراین، در پژوهش حاضر با نگاهی کلان و در سطح جامعه‌شناسی معرفت و علم، به دنبال مطالعه مفهوم کودکی از منظر دانش و علوم مختلف هستیم. جستجوی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند که تاکنون پژوهش منسجم و مدونی در رابطه با موضوع مذکور انجام نشده است.

۱- تاریخ و کودکی

با وجود آن که چند سال پیش از فیلیپ آریه، اریک اریکسون، روانشناس آمریکایی در کتاب «لوتر جوان» ۱۹۵۶، با رویکرد تاریخ روان‌شناختی به مبحث کودکی توجه کرد اما احتمالاً توجه به تاریخ‌مندی مفهوم کودکی در جهان برای نخستین بار توسط فیلیپ آریه، مورخ برجسته فرانسوی و از پیشگامان تاریخ فرهنگی در سال ۱۹۶۰ برانگیخته شد. او در این سال، کتابی به زبان فرانسوی با نام «کودکان و زندگی خانوادگی در دوران باستان» منتشر کرد که در آن با تکیه بر اسناد مکتوب و مصور اروپای قرون وسطا به خصوص فرانسه نشان داد که کودکی زاییده دوره مدرن است و پیش از آن کودکان به جز بزرگسالانی کوچک نبوده‌اند که در پوشاک، خوراک، آموزش و... پیرو و همانند بزرگسالان به شمار می‌آمدند (آریس، ۱۹۶۲).

کتاب آریه توجه مورخان، جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان را به غیبت نسبی کودکان در عرصه مطالعات تاریخی و اجتماعی جلب کرد و سبب‌ساز نگارش کتاب‌هایی چون «تاریخ کودکی» گردید، این کتاب مجموعه مقالاتی است که توسط لوید دو موزه در سال ۱۹۷۴، منتشر شده و در آن پژوهشگران به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی کودکان در اروپا از اواخر حکومت رومی‌ها تا قرن نوزدهم میلادی، می‌پردازند (لیوید، ۱۹۷۴). یکی از کتاب‌های تاریخی دیگر «طرحی برای دوران کودکی» اثر راجر کاکس است که در آن زندگی کودکان در دوره‌های مختلف تاریخ اروپا از دوره پیوریتن‌ها، عصر روشنگری، رومان‌تیسیم و ویکتوریا بررسی شده است (روگر، ۱۹۹۶). کتاب «کودکان و کودکی در ایتالای دوره رومی» که در سال ۲۰۰۳، به چاپ رسید از جمله پژوهش‌های تاریخی مرتبط با کودکان است که به صورت خاص درباره عصر سلطه رومی‌ها بر ایتالیا است. این کتاب پر حجم در فصولی چون تولد و تشریفات مربوط به آن، آموزش و پرورش و... تدوین گردیده است (بریال، ۲۰۰۵).

کتاب «مجموعه اولیه: تاریخ آمریکایی کودکی» که یک سال بعد توسط استیون میتز به نگارش درآمد در فصولی چون سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان در مستعمرات آمریکا، دختران و پسران عصر آزادی و کودکان

کار به صورت ویژه به بحث درباره کودکان آمریکایی می‌پردازد (مینتز، ۲۰۰۴). کتاب «دوران کودکی در تاریخ جهان» اثر پیتیر استیرنس که به زبان فارسی هم ترجمه شده در گستره‌ای وسیع‌تر از تحقیقات پیش‌گفته به بررسی تاریخی زندگی کودکان در سراسر جهان می‌پردازد. این کتاب با وجود اشاراتی کوتاه، تقریباً نسبت به تمدن ایرانی بی‌توجه است (استیرنس، ۱۳۸۸). اثر آندره ترومل را می‌توان نام برد که در آن نویسنده با استفاده از شواهد تاریخی در کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا در پی آن است تا نشان دهد که چگونه کودکان در دوران جدید به کانون اصلی سیاست‌گذاری‌های عمومی دولت‌های غربی تبدیل شدند (ترمل، ۲۰۰۸). علاوه بر این کتاب‌هایی چون «مقدمه‌ای بر مطالعات کودکی» اثر مری جین کلی ۲۰۰۹، و «آینده کودکی: رو به سوی مطالعات میان‌رشته‌ای کودکان» اثر آلن پروت ۲۰۰۵، نشان از گرایش جدید و ضرورتی اساسی در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای درباره کودکی و کودکان دارند. همانگونه که پیداست همه آثار یاد شده توسط پژوهشگران غربی تولید شده‌اند و این در حالی است که توجه به تاریخ کودکی نزد مورخان و تاریخ‌پژوهان ایرانی بسیار اندک بوده و هنوز در آغاز راه است.

بدون تردید انتشار کتاب «قرون کودکی» فیلیپ آریه را باید نقطه عطفی در بازاندیشی مفهوم کودکی و تلقی برساخت‌گرایانه از آن دانست. سهم مهم آریه، آشنایی‌زدایی از مفهوم کودکی و تأمل در این فرض بود که کودکی در همه جوامع، سیر تحولی طبیعی و یکسان دارد. آریه توجه خود را به این ایده متمرکز کرد که کودکی برساخته‌ای اجتماعی و تاریخی است نه داده‌ای بیولوژیکی یا چیزی اساساً «طبیعی». به نظر او طرز فکر درباره کودکان در طول تاریخ تغییر کرده است و کودکی به مثابه مفهومی جدید، محصول تغییرات ایجاد شده در این طرز فکر است. با وجود تمامی انتقاداتی که متوجه آریه است اما بدون شک کار او تأثیر عظیمی بر مطالعه کودکان از خود به جای گذاشت. آریه با مطرح کردن کودکی به مثابه چیزی که برساخته تاریخ است به کالبد پژوهش تاریخی درباره کودکی روح دمید (جین کلی، ۱۳۹۶: ۸۵-۱۰۳).

تا پیش از قرن هفدهم میلادی، کودکان گروهی ویژه با نیازها، علائق، منزلت و جایگاه اجتماعی یکسان و مشترک تلقی نمی‌شدند و واقعیت زیستی کودکی بخش عمده واقعیت آن را توضیح می‌داد. کودکان یا بی‌اندازه ناتوان و وابسته به مراقبت والدین‌شان بودند یا برعکس، می‌بایست با رشد جسمانی کافی یا به پای بزرگسالان کار و فعالیت می‌کردند. آریه در کتاب قرون کودکی نشان داد که کودکی مفهومی برساخته طبقات متوسط و نیز برآمده از تغییر در جایگاه اقتصادی آن‌ها به جایگاهی عاطفی است.

تا پیش از تحولات مدرن جامعه صنعتی غرب، مفهوم کودکی در شکلی که امروز از آن استفاده می‌کنیم وجود نداشت. کودکی تحت‌الشعاع نظم اقتصادی و سیاسی جامعه جایگاه حاشیه‌ای و البته متفاوتی داشت. نظام فتودالی و اقتدار پدرسالارانه پیشامدرن و سازمان اقتصادی برآمده از آن کودکان را اساساً شکلی از سرمایه‌داری و تضمینی برای بقای جامعه می‌دانست. پیوند کودکان با زندگی کاری و اجتماعی آغاز و پایان جوانی را مبهم می‌کرد و به واقعیت بلوغ و تجربه‌های هنجاری وابسته به آن (ازدواج و فرزندآوری) اهمیت می‌داد. تصور کودکان همچون بزرگسالان کوچک، ظرفیت تحمل بزرگسالان را برای پذیرش خطا و نافرمانی‌ها و فاصله‌های اخلاقی آن‌ها کمتر می‌کرد.

بازنمایی موجود از ادبیات، هنر و دیگر متون بیان‌کننده پیش‌داوری‌ها، کلیشه‌ها و قضاوت‌های یک‌سویه نسبت به کودکی است که بدون در نظر داشتن واقعیت زیستی و اجتماعی کودکان، آن‌ها را موجوداتی غیرقابل‌اطمینان، شرور، خودخواه و نه معصوم و بی‌آلایش در نظر می‌گیرد. با ظهور مدارس جدید و دسته‌بندی‌های سنی کودکان در قرن نوزدهم میلادی، الگوهای تربیتی (در کار و خانه) به تدریج تغییر کرد و نقش آن‌ها در بازار کار، جایگاهی حاشیه‌ای یافت. فاصله گرفتن از کار اجباری، موضوع سرگرمی و کنترل کودکان را ضروری کرد. بدین ترتیب در نگاه تاریخی، حراست از کودکان و کودکی همچون تحولی مدرن در ایجاد مرزبندی‌های بین کودکی و بزرگسالی و حراست از آن مؤثر بوده است. رویکرد تاریخی با تغییرپذیر و سیال دانستن کودکی و تأثیرپذیری آن از فرهنگ، سیاست، اقتصاد و آموزش، قابلیت‌های مناسبی برای مطالعه کودکی عرضه می‌کند. با این حال، رویکرد تاریخی، چندان بر مکانیسم‌های واسط و میانی فعال در تنظیم سیاست کودکی و معناسازی آن تأکید ندارد. برای مثال نقش روابط والدین و فرزندان را در برساخته شدن کودکی جدید باید بسیار مهم دانست. سیاست جدید والدین در مدیریت عواطف کودکان، مشارکت دادن آن‌ها در کارهای منزل و نیز درک کودکان از تعاملات و مناسبات والدین با یکدیگر، بخشی از واقعیت کودکی جدید را شکل می‌دهد (ذکایی، ۱۳۹۵).

بعد از گذشت دو دهه از پژوهش آریه در سال‌های دهه ۱۹۸۰، شمار انبوهی از پژوهشگران رشته‌های علوم انسانی از جمله انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی از غیبت کودکان در تحقیقات اجتماعی انتقاد کرده و خواستار توجه ویژه به کودکان نه به عنوان افرادی منفعل و در حاشیه تحقیقات اجتماعی بلکه به عنوان کنشگران فعال اجتماعی شدند. در مطالعات مربوط به کودکی از منظر تاریخ، آنچه که بیش از همه اهمیت می‌یابد توجه به روند پویا و نه ایستای تاریخ است.

۲- روان‌شناسی و کودکی

بی‌تردید باید درک مدرن از مفهوم کودکی را تا حد زیادی مدیون سنت روان‌شناسی رشدی و توجه منظم آن به مراحل و گذار کودکی دانست. در این نگاه کودکان در موعد مقرر به اعضای بزرگسال جامعه تبدیل می‌شوند و با پشت سر گذاشتن مراحل رشد و تکامل شناختی-شخصیتی (پیاژه)، جسمی و عاطفی (اریکسون) و اخلاقی (کلبرگ)، آماده سفر به بزرگسالی در مسیری خطی و کمابیش استاندارد می‌شوند. همسویی برنامه‌ها و آموزش‌های نظام دبستان و متوسطه با دانش این حوزه و سطح‌بندی و تفکیک آموزش‌ها و مهارت‌های منتقل شده به کودکان در بیشتر نقاط جهان، اساس نظام آموزشی و تربیتی رسمی به شمار می‌آید. سنت روان‌شناسی رشدی در نیم‌قرن گذشته دستاوردهای مهمی در توجه آکادمیک به مقوله کودکی و حمایت‌های نهادین از آن داشته است. واقعیت این است که بیشتر شناخت تخصصی و حتی عمومی درباره کودکان با دانش روان‌شناسی پیوند خورده است و از این حیث تفاوتی در وضعیت کشور در حال توسعه‌ای مانند ایران با کشورهای توسعه‌یافته نیست. این وابستگی را می‌توان با توجه به زمینه‌های مختلفی توضیح داد (ذکایی، ۱۳۹۵).

پیوند روان‌شناسی تجربی و مدرن با بیولوژی و رویکردهای تکامل‌گرایانه آن، خصلت تجربی‌تر روان‌شناسی و ظرفیت بالای آن برای تولید مفاهیم و ابزارهای سنجش ویژگی‌های جسمانی و به‌ویژه شخصیتی کودکان، به کارگیری آموزه‌های دانش روان‌شناسی در تعلیم و تربیت نهادین (خانواده، مدرسه و مهد کودک)، اتکای بالای شبکه‌های رسمی و غیررسمی ارائه‌دهنده خدمات کودک (مشاوره، مددکاری، سلامت و بهداشت) به دانش روان‌شناسی؛ احتمالاً پیوند کمتر روان‌شناسی با سیاست و ذات غیرانتقادی آن می‌تواند بخشی از این مقبولیت را توضیح دهد. «پیوند نظریه یا رشته با عمل هم مبین تفوق مشروعیت این رشته است و هم قدرت زیادی برای کنترل دانش و تأثیرگذاری بر زندگی افراد به آن بخشیده است.» (مایال، ۲۰۱۳، ۴).

۳- جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی و کودکی

در طول یک دهه گذشته، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، موضعی کاملاً انتقادی به موضع روان‌شناسی رشد در تبیین کودکان به مثابه موجوداتی بالقوه، موجوداتی که اهمیت آن‌ها فقط در نقشی است که در مسیر منتهی به بزرگسالی ایفا می‌کنند، اتخاذ کرده‌اند. در عوض دیدگاه‌های اجتماعی-منطقی رایج، بر

اهمیت درک چگونگی تولد کودک در زمان حال و محو شدن مرزهای تمایز بین کودکی به مثابه یک وضعیت ناقص و بزرگسالی به مثابه یک وضعیت کامل، تأکید می‌کنند. انتقادات جامعه‌شناسان به ایده «کودک به مثابه یک بزرگسال بالقوه» ناشی از علاقه روان‌شناسی رشد به وجود مسیری منتهی به نقطه‌ای پایانی است. از آن جا که ایده رشد به ایده‌ای بسیار فراگیر و طبیعی تبدیل شده، تصور یک رویکرد متفاوت روان‌شناسانه به کودکی به سادگی امکان‌پذیر نیست. من معتقدم که مطالعات جامعه‌شناسی کودکی به سوی نوعی دوالیسم گرایش داشته‌اند. به عنوان مثال آن‌ها هنوز به وجود نوعی جدایی بین جامعه‌شناسی و روان‌شناسی قائلند و بیشتر علاقه‌مند به توضیح جامعه‌شناسانه کودکی‌اند تا توضیح روان‌شناسانه آن. این گرایش دو نتیجه در بر داشته است. اول آن که جایی برای بحث روان‌شناسانه در نظر نگرفته‌اند و دوم این که برای خلاص شدن از شر روان‌شناسی رشد، تنها واقعیات سخت به عنوان مثال واقعیات برگرفته از عصب‌شناسی شناختی را جایگزین آن کرده‌اند. این مشکل که در برخی از گزارش‌های جامعه‌شناسانه قابل مشاهده است، نه جایی برای تجدیدنظر در روان‌شناسی باقی می‌گذارد و نه حرکت فراسوی دوالیسم (جین کلی، ۱۳۹۶، ۲۲۲).

فوکو و اندیشه او به ما می‌آموزد که حقایق پیازه‌ای و دیگر ادعاهای مطرح شده درباره رشد، حقایق علمی ازلی و جهان‌شمولی نیستند بلکه محصول قدرت و تحت شرایط خاص تاریخی می‌باشند. این بدین معنا است که نگرانی‌ها درباره تربیت افراد عاقل و طی یک مسیر طبیعی رشد برای تحقق این هدف، به همراه و همچنین شیوه کاملی که ایده رشد از رهگذر آن مطرح می‌شود، بخشی از فناوری‌های مدیریت جمعیت هستند که خود نیز جنبه‌ای از مکانیسم قدرت به شمار می‌روند. بنابراین، این رویکرد، رویکردی نسبی‌گرا نیست که مدعی باشد حقیقت‌های متعددی درباره رشد وجود دارد که همه هم ممکن است معتبر باشند بلکه این مرکزیت روابط دانش-قدرت است که امکان درک چگونگی و چرایی تبدیل این ادعاها درباره حقیقت را به واقعیتی پذیرفته شده در هر مقطع تاریخی فراهم می‌آورد (جین کلی، ۱۳۹۶، ۲۳۰).

مشکلی که بسیاری از رویکردهای جدید جامعه‌شناختی با آن مواجه‌اند توجه نکردن به تلاش‌هایی است که برای حذف کودکی فعال انجام می‌گیرد. مشکل، بیشتر به درک این نکته بر می‌گردد که کودکی همیشه اپژه قدرت بوده است؛ بنابراین هیچ حقیقت جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی فراتاریخی درباره کودکی وجود ندارد. در خصوص نحوه خلق کودکی در زمان‌ها و مکان‌های مشخص، برداشت‌های گوناگونی ممکن است وجود داشته باشد و شاید ضرورت داشته باشد بدانیم که چه نوعی از

کودکی را می‌خواهیم خلق کنیم، اگر اصلاً خواهان خلق کودکی باشیم. برای مثال روان‌شناسی رشد، تفکر کودکان را به مثابه چیزی درک می‌نماید که روز به روز شباهت بیشتری به طرز فکر بزرگسالان پیدا می‌کند. بر این اساس، طرز فکر کودکان چیزی متفاوت از طرز فکر بزرگسالان در نظر گرفته شده و این تفاوت همچون نقصی طبیعی در نظر گرفته می‌شود که با رشد کودک رفع خواهد شد.

این وضعیت توسط جیمز و پروت در ۱۹۹۷، به عنوان نگرستن به کودکان به مثابه انسان‌هایی بالقوه نه انسان‌هایی بالفعل» توصیف شده است. بر همین اساس و با این استدلال که کودکان باید تکمیل شوند، لی در ۲۰۰۱، استدلال مخالفان ایده رشد را به مثابه «بچه را با تشت حمام بیرون انداختن» می‌داند. به نظر لی، اگر ما خود را از چهارچوب غالب جامعه‌پذیری و رشد کنار بکشیم، بزرگ‌شدن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟، البته می‌توانیم بگوییم، تکمیل و فقدان بیانگر برخی از ابعاد چیزی است که به اصطلاح وضعیت پایدار بزرگسالی نامیده شده است. گذشته از همه این‌ها، انسان‌های پیر (برای مثال) همچنان که پیرتر می‌شوند اغلب نیازمند تکمیل نیز هستند. در واقع می‌توانیم تعریف بزرگسالی به مثابه یک وضعیتی پایدار و بر همین اساس، تعریف کودکی به مثابه یک وضعیت ناپایدار را محصول قدرت بدانیم.

حکومت لیبرال به مفهومی از حقوق و وظایفی متکی است که بر عهده انسان‌های عاقل و پایدار می‌باشد. هرگونه ناپایداری اغلب به مثابه چیزی کودکانه و از نظر رشد، واپسگرا در نظر گرفته می‌شود. در حالی که بزرگسالی نیز از این نقیصه عاری نیست، اگر به مثابه یک وضعیت ناپایدار بدانیم، پایداری بزرگسالی یک پایداری ساختگی و محصول فعالیت‌هایی است که بزرگسالی از طریق آن‌ها تعریف و تکمیل می‌شود. با این حال در ارتباط با وضعیت کنونی جهان غرب می‌توان گفت جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم شرایطی را به وجود آورده‌اند که باعث طولانی‌تر شدن آموزش و بنابراین، وابستگی کودکان به بزرگسالان تا بیست سالگی شده است. در حالی که قبلاً افراد بیست ساله، بزرگسال محسوب می‌شدند. بر همین اساس سطح پایین دستمزدها و کار غیردائمی، شرایطی را به وجود آورده‌اند که امکان ترک خانه پدری را تا بیست یا حتی سی سالگی ناممکن کرده است.

لی در ۲۰۰۱، این تحول تاریخی در غرب را به عنوان مبهم شدن مرزهای بین بزرگسالی و کودکی تعریف می‌کند و بنابراین تلقی‌اش از کودکی در زمان حاضر به مثابه یک وضعیت ناپایدار است. باکینگهام در ۲۰۰۰، بیان می‌کند بعد از اعلام «پایان کودکی» توسط پستمن که به دلیلی دسترسی کودکان به برنامه‌های تلویزیونی بزرگسالان انجام شد، کودکان غربی قدرت اقتصادی قابل توجهی به دست

آورده‌اند و به بازاری بسیار مهم تبدیل شده‌اند. معنای کلی این مباحث بیانگر تغییری تاریخی است که بر اساس آن، کودکی و بزرگسالی، بالفعل و بالقوه، دیگر چندان مقوله‌های مشخص و متفاوتی در غرب نیستند، هرچند که برای بسیاری از بزرگسالان و کودکان غیرغربی هیچ‌گاه هم چیزهای خاصی نبوده‌اند (جین کلی، ۱۳۹۶، ۲۳۲).

اگر بخواهیم بفهمیم که کودکان در زندگی روزمره خود، زمان دوران کودکی را چگونه تجربه می‌کنند آیا آن را نتیجه و اثر اجتماعی مقوله سنی «کودک» در سطح دولت و سیاست‌های اجتماعی می‌دانند یا آن را تحمیل کسل‌کننده زمان خواب توسط والدین در دوران خانه قلمداد می‌کنند؛ ابتدا باید ریتم‌های زمانی احتمالاً متفاوتی را که دوران کودکی و دوران بزرگسالی از طریق آن‌ها شکل تجربیات نسلی بر اساس مناسبات را به خود می‌گیرند، شناسایی کنیم (آلیسون و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۴۳).

ما معتقدیم مقوله‌هایی همچون سن، نسل و زمان، نیز سازه‌های مهمی هستند که بر شکل و محتوای دوران کودکی، در فرهنگ‌های مختلف تأثیر می‌گذارند. با وجود این، این‌ها ممکن است همان سازه‌هایی باشند که عاملیت کودکان از طریق و از درون آن‌ها ظهور می‌کند. چهارچوب زمانی اکولوژیکی که به طور برجسته در جوامع پیشاصنعتی و کشاورزی به چشم می‌خورد، گذر زمان در زندگی‌های فردی را به ریتم‌های دنیای طبیعی مربوط می‌سازد و این در حالی است که در جوامع سنتی، «سن» تحت بررسی و تنظیم دقیق قرار دارد. اما اگرچه، همانطور که آریه در ۱۹۶۲، اظهار می‌کند، اقتضانات اقتصاد صنعتی بوروکراتیک در این جوامع، آگاهی از میزان سن را برای افراد به امری ضروری مبدل ساخته است، سن افراد همیشه روی اسناد موجود در زندگی‌شان درج می‌شود. علاوه بر این، به نظر لاکوف^۱ و جانسون^۲ در ۱۹۸۰، این موضوع که زمان در جوامع صنعتی مجازاً به کالایی^۳ مبدل شده، به این معناست که بعید نیست در این جوامع با کمبود زمان مواجه شویم، روی آن به قدر کافی سرمایه‌گذاری یا آن را هدر دهیم. چنین دیدگاهی درباره زمان که آن را یک منبع گران‌بها در نظر می‌گیرد، دوره زندگی انسان را به روش‌های ویژه‌ای قالب می‌گیرد و از انسان‌ها، هویت‌های اجتماعی ویژه‌ای که محصور در زمان هستند ارائه می‌دهد. زندگی بعضی افراد به سبب سهل‌انگاری‌ها یا خطرهایی که با آن‌ها مواجه می‌شوند ممکن است به طور کلی هدر رود. در حالی که روی برخی دیگر از زندگی‌ها که به طور دقیق محافظت

1- Lakoff

2- Johnson

3- Commodity

می‌شوند، می‌توان سرمایه‌گذاری‌های کلان انجام داد. زندگی افراد جوان ممکن است به سبب تصادف یا بیماری، به طور دراماتیکی قطع شود. به خاطر مرگ ناگهانی یا زودرس این افراد جوان، غم و غصه فراوانی تحمل می‌شود و ارزش آن‌ها در تضادی کاملاً روشن با ارزش آن دسته از افراد کاهل و سالخورده‌ای است که تا سنین پیری پیش می‌روند و صرفاً به سبب زندگی بیش از حد طولانی‌شان، به بار غیرقابل‌تحملی برای خانواده و فرزندان خود مبدل می‌شوند (آلیسون و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۹۴).

لازم به توجه است که دوران کودکی به شکلی که هم‌اکنون در اروپای فعلی مشاهده می‌شود، همیشه وجود نداشته است و بنابراین، به عنوان شروع کار نمی‌توانیم آن را یک ابزار بی‌دردسر برای توصیف بخش اولیه دوره زندگی در نظر بگیریم. انگلستان قرن هفدهم میلادی، زمانی که برنامه‌های انضباطی شدید، لزوم توجه پیوریتن‌ها به پتانسیل شرارت کودکان را تقویت و آن را امری ضروری ساخت، گواهی روشن و دال بر این ادعاست. این چنین تصویری از کودک که در قرن هفدهم میلادی، در اذهان عموم نقش بسته بود در قرن بعدی، جای خود را به نوعی بررسی و پژوهش صبورانه‌تر و آزادتر درباره میزان آسیب‌پذیری کودکان در قبال خطرهایی که در محیط بیرون در کمین آن‌ها نشست‌اند داد.

در قرن بیستم میلادی، انیو^۴ در ۱۹۸۶، چنین می‌گوید که دوران کودکی در غرب، به دوره‌ای از طول زندگی مبدل شده که وابستگی اجتماعی، تمایلات جنسی و اجبار برای شاد بودن، از خصوصیات بارز آن است. در غرب کودکان در دوران کودکی حق آموزش، حفاظت و تأمین شدن دارند اما حق استقلال فردی یا اجتماعی ندارند. نمی‌توان انتظاراتی را که از طبیعت و توانایی‌های کودکان و جوانان می‌رود در ارتباط شدید با زمانی بودن تغییر رشدی و فیزیکی آن‌ها دانست. همچنین، دیگر نمی‌توان جایگاه‌های اجتماعی از قبیل کودک یا بزرگسال را صرفاً به عنوان نوعی تأثیر اجتناب‌ناپذیر و طبیعی شده گذر زمان در نظر گرفت.

بدین ترتیب، شخصیت اجتماعی در بین شوانگ‌های شبه جزیره مالایا، امری محسوب می‌شود که باید آن را کسب کرد نه این که صرفاً به آن رسید: تولد یک کودک بیانگر کسب و حصول دوران بزرگسالی است. برعکس در جامعه هایوما، اصولاً در سن ده سالگی، دوران کودکی دختران پایان می‌یابد و زمانی که ازدواج می‌کنند، مسئولیت‌های اجتماعی یک همسر را متقبل می‌شوند. این دو مثال متناقض، به طور روشن بیانگر این نکته هستند که هرگونه توضیح و تعریفی از آنچه ممکن است به معنای یک کودک

باشد، باید در تقابل کامل با روش‌های ویژه‌ای باشد که مفاهیم فرهنگی سن و «موقعیت اجتماعی»، از طریق آن‌ها در قواعد و نظام ساختاری ویژه یک جامعه در هم تنیده و کار گذاشته می‌شوند. همانطور که ترنر در ۱۹۸۹، بیان می‌دارد گروه‌های سنی یک مشخصه مهم طبقه‌بندی اجتماعی هستند. این مثال‌ها به ما یادآوری می‌کنند که تجربه «کودکی» را نمی‌توان به راحتی و بدون هیچ‌گونه دردسری، به نارس بودن و نابالغ بودن جسم تقلیل داد (جنکس، ۲۰۰۵، ۵۸).

آرمسترانگ^۵ در ۱۹۸۳، می‌گوید یکی از نتایج رشد علم پزشکی در قرن بیستم میلادی، تعدد و تکثر انواع مختلف «کودک» بوده است که در مقوله‌هایی همچون تفاوت‌های حسی، ادراکی، از مدل‌های مفهومی «کودک عادی» متمایز می‌شوند. اگرچه دوران کودکی آشکارا می‌تواند به عنوان ویژگی همیشگی هرگونه ساختار اجتماعی تلقی شود، پارامترهای اجتماعی و فرهنگی که فضای مفهومی دوران کودکی را تعریف و تنظیم می‌کنند، همگی زمانی و انتقالی‌اند. بنابراین، هرگونه توضیحی که درباره طبیعت «دوران کودکی» در زندگی کودکان ارائه می‌شود باید تأثیرات چنین ساختاربندی زمانی و تاریخی را مورد تأیید قرار دهد. به نظر جیمز و پروت در ۱۹۹۰، در نظر گرفتن مباحث روان‌شناسی رشدی در رابطه با کودکی توسط جامعه‌شناسان باعث شده است که در بین دوران کودکی و جبرگرایی بیولوژیکی کودکان فاصله بیافتد و در چنین حالتی، دوران کودکی نه تنها از حالت عمومیت و کلیت خود بلکه از حالت بی‌زمانی بودن خود نیز خارج می‌شود (آلیسون و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۹۴).

کشف و بررسی جنبه‌های نسلی «زمان دوران کودکی» و تأیید قدرت آن به عنوان یک طبقه‌بندی زمانی است. به عنوان مثال، گزارشی که استیدمن^۶، درباره شخصیت طفره‌آمیز یک کودک، به نام میگنون^۷ ارائه می‌دهد توجه ما را به سمت بررسی این موضوع که چگونه ایده‌های «کودک» و «دوران کودکی» در لحظات تاریخی ویژه، انعکاس‌دهنده موضوعات و نگرانی‌های اجتماعی گسترده‌ترند، معطوف می‌دارد. به نظر استیدمن، قدرت میگنون در واقع این است که او جستجوی بزرگسالان را برای «خود در دوران کودکی» و به عبارت دیگر، برای «گذشته‌ای که گم شده و از دست رفته است» به خوبی نمایش می‌دهد.

بسیاری از پژوهشگران، دوران کودکی را امری کلی و نسلی قلمداد می‌کنند که در آن با نابرابری‌ها و

5- Armstrong

6- Steedman

۷- کودکی که واقعی و متعلق به دنیای حقیقی نیست.

واقعیات خشک و زنده طبقه‌اجتماعی، با احساسات و به نرمی برخورد می‌شود و بدین ترتیب، چهره بی‌عدالتی‌های تاریخ دوران کودکی و گوناگونی تجربیات کودکان را از نظر زمانی، هاله‌ای از ابهام فرا می‌گیرد و سطح آن را می‌پوشاند. بروملی معتقد است اگر دوران‌های کودکی پیش از جنگ، برای یک نسل بعد از جنگ روایت شوند آن‌ها را به زمان وقوع این دوران‌های کودکی خواهند برد. آن‌ها نمایانگر «کودکی» موجود در گذشته هر شخصی می‌توانند باشند. در واقع همانطور که استیدمن و بروملی می‌گویند هر کودک اسطوره‌ای محصول یک چشم‌انداز و دورنمای نسلی ویژه است. این چشم‌انداز، یک دوران کودکی ویژه به حساب می‌آید که در درون سازه‌های ساختاری محدودکننده و ویژه واقع شده است.

با توجه به کار شوارز^۸ در ۱۹۷۶ و با در نظر داشتن زمان دوران کودکی، ما خواهیم توانست بررسی کنیم که چگونه مفاهیم از لحاظ تاریخی متغیر دوران کودکی، هویت‌های زمانی ویژه یا مفیدتر، هویت‌های نسلی را هم در گذشته و هم در نسل‌های معاصر کودکان به آن‌ها می‌بخشد. علاوه بر این، در متن این دنیای در حال رشد و جهانی شدن مفاهیم غربی از دوران کودکی، اثر و چهره‌ای جدید و به مراتب نیرومندتر از قبل به خود می‌گیرد. بدون شک، برداشت‌های مختلف از سن (مفاهیم سن) که به عنوان ثبت زمان در حال گذر در زندگی یک شخص تعریف می‌شود در این جا و برای موضوع مورد بحث ما از اهمیتی ویژه برخوردار است.

به طور سنتی، گزارش‌ها و توضیحات ارائه شده درباره سن و رشد، آن دسته از جوامعی را که در آن‌ها «سن»، نظامی از موقعیت‌های سازمانی و ساختاریافته از طبقات یا مجموعه‌های سنی را برای گروه‌های مختلف مردم فراهم می‌آورد و آن دسته از جوامعی که در آن‌ها فرآیند رشد به طور فردی، توسط حرکت از طریق مقوله‌های موقعیتی یا درجه‌ها و مراتب فردی از قبیل کودکی، جوانی و بزرگسالی مشخص می‌شود، از یکدیگر متمایز می‌سازد. ایوانس پریچارد^۹ در مونوگرافی کلاسیک خود درباره مردم «نیوار»^{۱۰} آفریقای شرقی اشاره داشته است، هر گروه سنی موقعیت خود نسبت به کل سیستم را تغییر می‌دهد و این تغییر از خردی نسبی تا ارشدیت و مراحل بین این دو را شامل می‌شود. این تحرک گروه‌های سنی، مختص هر سیستم و مشخصه ضروری آن محسوب می‌شود؛ چرا که یک سیستم، نهادی متکی بر تسلسل نسل‌ها می‌باشد. یقیناً در حالی که نظام‌های سنی، به رتبه‌بندی (تشخیص و تفکیک فرآیند

8- Schwarz

9- Evans-Pritchard

10- Nuer

رشد) نیاز دارند اما رتبه‌ها یا درجات سنی می‌توانند بدون مجموعه و خارج از هر مجموعه‌ای وجود داشته باشند. ظاهراً در اکثر جوامع غربی معاصر، وضعیت به گونه دوم است. این جوامع که فاقد طبقه‌بندی رسمی از گروه‌های سنی‌اند بر حرکت فرد بین موقعیت‌های اجتماعی در طول دوره زندگی‌اش تأکید می‌کنند (آلیسون و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۴۳-۱۹۴).

آیزنشتاد می‌گوید، خرده فرهنگ‌های^{۱۱} جوانان، ارائه‌گر فرهنگ‌های نسلی نه بدون زمان، بلکه محدود شده در زمان هستند. عکس‌العمل‌های اعتراض‌آمیز نسل‌های مختلف جوانان، نسبت به این که آن‌ها در یک دوره زمانی ویژه، به یک گروه همتای ویژه تعلق دارند توسط خرده فرهنگ‌های مختلف، کدگذاری و ارائه می‌شوند. برخی مواقع نیز سن، خصوصیات شبه مجموعه‌ای^{۱۲} به خود می‌گیرد. مانند گروه‌بندی‌های سنی کودکان در مدرسه که هم‌شاگردی‌های هم‌سن را در یک کلاس دور هم جمع می‌کنند، هرچند این گروه‌بندی سنی کودکان باعث می‌شود آن‌ها قدرتمند شوند اما به همان میزان نیز آن‌ها را تضعیف می‌کند. زیرا هرچند که نظم سیستم گروه‌بندی سنی منجر به هماهنگی آموزش و یادگیری می‌شود اما این موضوع که تجربه آموزش هر کودک منحصر به فرد و متفاوت از بقیه است را در نظر نمی‌گیرد (آلیسون و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۴۳-۱۹۳).

نتیجه

پژوهش حاضر با نگاهی کلان و مبتنی بر جامعه‌شناسی معرفت و علم، به دنبال بررسی کودکی از منظر دانش و علوم مختلف بوده است. در این راستا، پژوهشگر با روش تحلیل اسنادی، ابتدا با نگاه تخصصی به بررسی و گزینش منابع دست‌اول پرداخته و سپس شروع به مطالعه و تحلیل نموده است. همانطور که مطرح شد، نگاه تاریخ به کودکی، نگاهی نسبی‌گرایانه و برساختی است. تاریخ، کودکی را امری مطلق و ذاتی نمی‌داند، کودکی از منظر تاریخ امری برساخته اجتماعی است؛ لذا از نظر زمانی و مکانی کاملاً نسبی است و نمی‌توان برای کودکی تعریف و توصیفی مطلق ارائه داد. نقطه محوری در مباحث تاریخ و کودکی، برساختی‌بودن و رد نگاه ذات‌گرایانه نسبت به کودکی است. تاریخ، کودکی را کاملاً وابسته به زمینه می‌داند، کودکی چیزی است که تعریف می‌شود و شکل می‌گیرد و چون تعریف‌ها متفاوت است با کودکی‌های گوناگون یا چندین شکل از کودکی رو به رو می‌شویم، کودکی‌های متفاوتی که تنوع آن‌ها

11- Subcultures

12- Set Like

به وسعت زمان و فرهنگ‌های مختلف است. تاریخ سرآغازی برای مطالعات جامعه‌شناختی کودکی است. گویی بسترهایی برای اندیشیدن نسبی‌گرایانه بر اساس شرایط اجتماعی و فرهنگی ایجاد کرده است. در بین نگاه‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناختی تر نسبت به کودکی تعارض وجود دارد و در این رابطه همواره شاهد دوآلیته روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هستیم. روان‌شناسی هنوز متکی به قواعد ثابت فرازمانی و فرامکانی برای رشد کودک است و رشد نیز تکاملی است، بر همین مبنای، کودکی نه هدف بلکه مسیری برای رسیدن به هدف که همان بزرگسالی است، می‌باشد، لذا تأکید بر اهمیت کودکی برای ایجاد مبنای رشد کالبدی و روانی سالم (یا رشد بر اساس قواعد ثابت سلامت در روان‌شناسی) برای بزرگسالی است. در حالی که جامعه‌شناسی، کودکی را برساخته اجتماعی می‌داند که بر اساس شرایط زمانی و مکانی، کاملاً متفاوت است.

کودکی از منظر جامعه‌شناسی مبتنی بر قاعده تکامل نیست، لذا کودکی نه مسیر و ابزاری برای رسیدن به بزرگسالی بلکه کودکی خود هدف است. به نظر جامعه‌شناسی، کودکی باید به عنوان هدف و از منظر خودِ کودکان شناخته شود، در غیر این صورت بزرگسالی هدف و شناخت کودکی نیز از منظر بزرگسالان خواهد بود. لذا این موضوع منجر به طرد و به حاشیه رانده شدن کودکان می‌شود و در مقابل آن‌ها، بزرگسالان به کانون و مرکز تبدیل می‌شوند. چنین امری منجر به مشروعیت‌بخشی و توجیه اعمال سلطه و قدرت بزرگسالان بر کودکان می‌شوند و در نهایت دوآلیته کودک-بزرگسال را شکل می‌دهند که کودکان به عنوان موجوداتی بی‌تجربه، کم‌عقل، کم‌خرد در مقابل بزرگسالان با تجربه، عاقل و خردمند، قرار می‌گیرند. به دنبال چنین روبه‌رویی، دانش بزرگسالان، مبنایی برای سرکوب و سلطه بر کودکان می‌شود. در چنین شرایطی علاوه بر تعریف کودکی، تعریف حدود سن و سال کودکی (نقطه شروع و پایان)، چگونگی تقسیم‌بندی گروه‌های سنی و روابط نسلی به عنوان موضوعاتی جمعیتی، تحت تأثیر قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که بزرگسالان معیار و مبنای تعریف، اعمال حدود سنی، عاملان کنترل می‌باشند و کودکان موضوعاتی منفعل و پذیرا در نظر گرفته می‌شوند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- آلیسون، جیمز؛ پروت، آلن؛ جنکس، کریس، ۱۳۸۵، **جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی)**، ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم آبادی، چاپ دوم، تهران، نشر ثالث.
- استیرنس، پیترا، ۱۳۸۸، **دوران کودکی در تاریخ جهان**، ترجمه سارا ایمانیان، تهران، نشر اختران.
- جین کلی، مری، ۱۳۹۶، **درآمدی بر مطالعات کودکی**، ترجمه علیرضا کرمانی، تهران، نشر ثالث.
- حاتمی، زهرا، ۱۳۹۳، تاریخ کودکی در ایران (تحول و تجدد جایگاه کودک در اندیشه و جامعه ایرانی از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه تا پایان سلطنت رضاشاه)، **رساله دکتری تاریخ ایران اسلامی**، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- ذکایی، محمدسعید، ۱۳۹۵، **مطالعات کودکی: مفاهیم، رویکردها و مسائل محوری، مجموعه مقالات درآمدی بر مطالعات کودکی در ایران**، تهران، نشر آگاه.

لاتین

- Andre Trumel, 2008, *A Historical Sociology of Childhood*, London: Cambridge University Press.
- Aries, Philippe, 1962, *Centuries of Childhood, A Social History of Family Life*, Translated by Robert Baldick, New York: Vintage Books. Paula Fass, 2004, *Encyclopedia of Children and Childhood, In Society and History*, New York: Thomson- Gale.
- Beryl Rawson, 2005, *Children and Childhood In Roman Italy*, London: Oxford University Press.
- Jenks, Chris, 2005, *Childhood*, 2ed, Routledge.
- Mayall, B, 2013, *A History of the Sociology of Childhood*, London: Institute of Education.
- Roger Cox, 1996, *Shaping Childhood*, London: Routledge.
- Steven Mintz, 2004, *Huck's Raft: A History of American Childhood*, Boston: The Belknap Press of Harvard University Press.